

دیدگاه

خبری در عربستان نیست



محمی‌الدین ساجدی
کارشناس خاورمیانه

■ ولیعهد سعودی هم مرد، همه می‌میرند. مرگ نایف پسر عبدالعزیز چنین نیست که ثلمه‌ای به نظام سعودی وارد آورده است که جبرانش ناممکن باشد. از همان زمانی که در کمتر از یک سال قبل به ولیعهدی رسید انتظار مرگش را داشتند. بیمار بود و معتاد به دارو و غیره، پادشاه و شورای بیعت و گروه‌های قدرت در عربستان حتما پیش‌بینی‌ها را کرده‌اند.

شاید برخی بپسندند که از امور غیرمنتظره سخن بگویند یا بر سر جانشینی ولیعهد شرط‌بندی کنند و از کشاکش و کشمکش میان جناح‌های قدرت در دربار سعودی سخن به درازا کشند، ولی به همه اینان می‌توان گفت که خبری نیست و اتفاق خاصی نمی‌افتد. فردی بدوی و شاهین باز و بی‌پهره از سواد امروزی رفته و دیگری شبیه به خودش جای او را می‌گیرد.

فرزندان عبدالعزیز سعودی همگی از تحصیلات امروزی و مدرن بی‌پهره بوده‌اند. باسوادها را باید در میان فرزندان آنها جست‌وجو کرد که به دانشگاه‌های آمریکایی و اروپایی پا گذاشته‌اند و با جهان جدید آشنا شده‌اند و برخی هم به مناصبی رسیده‌اند.

مسابقه میان خبردانان برای حدس‌زدن در مورد ولیعهد سعودی و زمامدار بعدی و وزیر کشور و... پیداور حالت افسانه‌گونه دربارهای عربی در داستان‌های هزارویکشب یا فیلم‌های هالیوودی نیست، بلکه این غموض و ابهام از این امر ناشی می‌شود که در عربستان قانون اساسی وجود ندارد و هیچ راهی برای انتقال قدرت و گردش آن پیش‌بینی نشده است، جز وصیت‌نامه عبدالعزیز سعودی که پادشاهی باید در میان فرزندان

ذکورش ادامه یابد.

از این فرزندان ذکور عده زیادی باقی نمانده‌اند. همگی در دهه ۷۰ عمر خود هستند. حتی فرزندان بزرگ اینان نیز سالمند شده‌اند. به سادگی می‌توان به این نکته نگاه کرد که اگر پادشاهی به تکت‌کت این باقیمانده‌گان برسد و یکی بعد از مرگ دیگری بر تخت تکیه زند، هیچ راهی برای انتقال تخت و عقال از آخرین پادشاه به اولین نوه پیش‌بینی نشده‌است.

طبیعی است که وقتی در این کشور بی‌ساختار و با «صصبت»- پادشاه و ولیعهدی بمیرد، بسیاری می‌خواهند به جای آنها بنشینند. حتما جناح‌هایی هم در دربار وجود دارد، مهم‌ترین جناح‌بندی میان زمان عبدالعزیز بوده که به فرزندانشان رسیده است. همیشه به رقابت میان سدسیری‌ها و آل‌شیخ و دیگران اشاره می‌شود. سلمان، وزیر دفاع، هم مانند نایف و سلطان و فهد سدیری است، ولی نباید درباره رقابت میان این برادران جدا از مادر غلو کرد.

مشکل عربستان در کشمکش قدرت در دربار نیست، بلکه در کشاکش با دنیای جدید است. قانون اساسی با روحیه بدوی محرابی چه همخوانی دارد؟ حفظ قدرت فردی هم بهتر صورت می‌گیرد، نه انتخاباتی و نه شورایی منتخبه نه روزنامه‌ای آزاد و نه حزبی و دسته‌ای و گروهی؛ نه تئاتری و نه سینمایی؛ نظامی عقب‌مانده در دریای از پتrodollar. نصیب اصلی هم برای فرزندان عبدالعزیز، نواده‌ها، نتیجه‌ها، نبیره‌ها و ندیده‌های اوست و نه مردم که هیچ نقشی در حیات سیاسی و رهبری کشور ندارند.

زمانی که پسران عبدالعزیز دیدند در برخی ادارات چاره‌ای نیست که مسوولیت به خارج از دربار انتقال یابد، مثلا وزارت نفت، برایش شورایی عالی درست کردند و همین نایف و امثال او را به ریاست آن شورا گذاشته‌اند تا سایه دربار همایونی بر سر وزیر درس‌خوانده خارج از خانواده باشد.

نایف اهل مومکراسی، تعدد آرا و تکرر عقیده نبود، احتمالا هیچ تصویری از ایسن واژه‌ها هم نداشت. زمانی که به وی گفته بودند چرا به زنان اجازه رانندگی نمی‌دهید، حکیمانه پاسخ گفته بود که «مگر مردان ما خوب رانندگی می‌کنند» و همه برایش کفرزده بودند. نزدیک به چهاردهه در وزارت کشور بود، نه بر اساس شایستگی که برپایه تقسیمات خانوادگی، در این مدت خبرگی به دست آورده بود. در ساختن سازمان القاعده نقش مهمی داشت و «مجاهدان عرب» را در مقابل کمونیست‌های کافر ارتش سرخ شوروی در افغانستان بسج کرد و بهره‌ها از همکاری با آمریکا برد. بعدها که ورق برگشت و القاعده و بن‌لادن مغضوب علیم شدند، باز هم در محدود کردن قدرت آنها در عربستان نقش داشت و موفق شد که تقریبا کشورش را از خطر القاعده مصون کند. بخشی از ایسن موفقیت به صدور القاعده به عراق و اینک سوریه نسبت دارد.

پرونده روابط میان ایران و سعودی در دست نایف بود. قرارداد امنیتی میان دو کشور را او امضا کرد. حتی زمانی که روابط تهران و ریاض حسنه بود، وی با احتیاط امنیتی به ایران می‌نگریست. رفتن وی شاید تاثیر اندکی در برطرف‌شدن وخامت کنونی در روابط دوجانبه داشته باشد، ولی آن هم چندان زیاد نیست.

پادشاه ۸۹ سال دارد. نایف ۸۸ داشت. سلمان ۷۷ سال دارد. عده‌های دیگری را هم می‌گویند. می‌ناید چرا! اینان خودشان هم تاریخ تودلشان را نمی‌دانند.



با مرگ «نایفبن عبدالعزیز» ولیعهد عربستان

سعودی بار دیگر موضوع جانشینی در میان شاهزادگان سعودی و احتمال بروز بحران مطرح شد. با نگاهی به نظام و ساختار حاکم بر خاندان آل سعود می‌توان به پیچیدگی و دشواری‌های انتخاب جانشین نایف بیش از پیش پی برد. در واقع، در عربستان سعودی خاندان آل سعود همانند یک شرکت سهامی خاص و با شیوه‌ای قدیمی مدیریت می‌شود. پادشاه عربستان نه تنها نخست‌وزیر این کشور محسوب می‌شود، بلکه اعضای پارلمان را منصوب و جانشینان تاج و تخت را نیز تعیین می‌کند. با این حال، نحوه کارکرد و عملکرد این نظام چندان هم ساده نیست. تعداد بالای اعضای خاندان آل سعود (در حدود پنج‌هزار عضو این مجموعه هستند) و رانتهایی که آنها بهره‌مند هستند، شرایط را به گونه‌ای فراهم آورده است که پادشاه عربستان باید میان گروه‌های رقیب نوعی تعادل و موازنه برقرار کند. پادشاه عربستان باید رضایت روحانیون وهابی (که از پادشاهی مطلق در این کشور حمایت می‌کنند) و تکنوکرات‌ها را نیز به دست بیاورد.

هرچند شاید در یک کشور کوچک ایجاد هماهنگی میان بخش‌های مختلف سلطنتی امکان‌پذیر باشد، اما در کشوری با ۳۰ میلیون جمعیت، ۲۰ درصد ذخایر نفتی است، به وجود امکاتی مقدس مذهبی آن هم در منطقه‌ای پر از بحران، امری بسیار دشوار است. هم‌اکنون این کشور بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار صادرات انرژی دارد و ذخایر ارزی خارجی آن معادل کل تولید ناخالص داخلی عربستان است. اما قرائت خاصی از دین اسلام موجب بروز یک جریان افراطی در این کشور شده است؛ به نحوی که سه چهارم افرادی که در حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر نقش داشتند، ملیتی عربستانی داشتند. اگرچه عبدالله پادشاه عربستان در سال‌های گذشته گام‌هایی هرچند کوچک در راستای اصلاح اجتماعی برداشته است، اما هیچ‌گونه اراده‌ای برای اعمال تغییرات سیاسی در این کشور مشاهده نمی‌شود و ما همچنان شاهد استمرار حکومت مطلق و البته ناکارآمد خاندان آل سعود هستیم. به عنوان مثال، سلطان ولیعهد اسبق عربستان و برادر ناتنی پادشاه در حدود ۵۰ سال سمت وزارت دفاع را در این کشور بر عهده داشت و در دهه ۱۹۸۰ از سوی فهد به عنوان معاون نخست‌وزیر انتخاب شد. وی به ندرت به خارج از کشور مسافرت می‌کرد و به عنوان وزیر کشور، یکی از مخالفان سرسخت اصلاح‌طلبان عربستان شناخته می‌شد. نایف پس از مرگ سلطان برادر خود، از سوی عبدالله پادشاه عربستان به عنوان ولیعهد جدید این کشور انتخاب شد.

اگر چه در سال ۱۹۹۲ با صدور حکم رسمی پادشاهی سعودی، شرایط رسیدن به مقام ولایتعهدی تعیین شده بود، اما با این حال معیارهای تثبیت شده دیگری در ایسن میان وجود دارد. طبق سنت خویشاوندی موجود در عربستان، این مقام میان برادران یک نسل به ترتیب سن و سال دست به دست می‌شود. با توجه به اینکه، این شیوه حکمرانی در جهان مدرن امروزی منحصر به فرد و بسیار نادر است، بسیاری از



نگاهی به نظام و ساختار حاکم بر خاندان «آل سعود»

سلسله پیر مردها

جاوید ثمودی

می‌کرد در سال ۱۹۸۲ به پادشاهی عربستان رسید. وی شاهزاده محمد پسر خود را به ریاست استان شرقی یکی از مناطق نفت‌خیز عربستان منصوب کرد. البته پس از مدتی سلطان به سمت وزارت دفاع و نایف نیز به سمت وزارت کشور رسیدند. هم سلطان و هم نایف یکی از برادران جوان سدیری خود و همچنین یکی از پسران خود را به عنوان معاونان خود انتخاب کردند. از سوی دیگر، شاهزاده بندر نیز به مدت دو دهه به عنوان سفیر عربستان در واشنگتن فعالیت می‌کرد تا اینکه در سال ۲۰۰۵ به سمت ریاست

شورای امنیت ملی عربستان منصوب شد. شاهزاده سلمان یکی از برادران سدیری نیز بیش از پنج دهه به عنوان والی ریاض فعالیت‌می‌کرد. می‌توان گفت که قدرت‌گیری سدیری‌ها موجب استمرار نظام سعودی و مانع بروز درگیری‌های آشکار بر سر کسب قدرت شد. این امر همچنین موجب شد تا سایر شاهزادگان علیه سدیری‌ها با یکدیگر متحد شدند. عبدالله بیش از آنکه پادشاه عربستان شود، توانست از طریق فرماندهی

گارد ملی پایگاه قدرت مستقلی را برای خود به وجود بیاورد. در واقع، گارد ملی یک نیروی شبه‌نظامی است که به طور عمده از قبایل بادیه‌نشین عربستان تشکیل می‌شود. وی همچنین متحدان دیگری را از میان سایر برادران خود و پسران قدرتمند فیصل و به ویژه شاهزاده سعود و خالد برادر شاهزاده سعود برادر خود انتخاب کرده است.

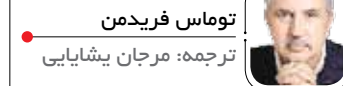
هیات بیعت
ناظران سعودی بر این باورند که هدف اصلی این نوع اقدام‌ها و فعالیت‌ها، ایجاد نوعی تعادل و توازن قدرت میان گروه‌های رقیب است. در حدود شش سال پیش نیز پادشاه عربستان هیات بیعت را به عنوان یک شورای جدید در خاندان آل سعود تشکیل داد. ۲۵ عضو این شورا از پسران عبدالعزیز هستند. اعضای این شورا عبارت‌اند از: ۱۶ برادر که هنوز از نسل اول محسوب می‌شوند و ۱۹ عضو دیگر از نوادگان عبدالعزیز که هر یک نماینده خانواده یکی از فرزندان فوت شده عبدالعزیز هستند.

وظیفه این شورا انتخاب ولیعهد است. شورا همچنین می‌تواند به دلایلی همچون بیماری، پادشاه را از سلطنت برکنار کند. یکی از اهداف این شورا انتقال آرام قدرت پس از مرگ یا ناتوانی پادشاه است. به غیر از

جهان

روزنه

دو دنیای لرزان



■ ترکیه اکنون سال‌هاست ذهن استراتژیست‌ها را به خود مشغول کرده است؛ «آیا این کشور پلی است بین دو دنیای اروپای مسیحی و اعراب و مسلمانان خاورمیانه یا کانالی است که این دو را به هم وصل می‌کند؟» ترکیه عضو اتحادیه اروپا می‌توانست پلی باشد بین این دو جهان. خارج از اتحادیه اروپا نیز ترکیه را می‌شد کانالی بین این دو به‌شمار آورد. وقایع اما به گونه‌ای رقم خوردند که ترکیه اکنون نه پل شده و نه کانال بلکه جزیره‌ای است نسبتا باثبات بین دو نظام بزرگ ژئوپلیتیک که لرزه بر آنان افتاده. منطقه بورو که پس از جنگ سرد پدید آمده و دولت‌های عرب که بنیان‌شان به پس از جنگ اول جهانی باز می‌گردد هر دو پریشاند. ناسامانی عالمگیر شده. هر کس اما از راه خود می‌خواهد آشفتگی‌هایش را به سامان برساند، در سوریه خشونت شدت گرفته است و در یونان عضو جناح راست افراطی حین مناظره تلویزیونی آب را به صورت مخالف چپ خود می‌پاشد و به گوش خام مجری که می‌خواهد مداخله کند، کشیده می‌زند.

جزیره ثبات ترکیه جایی است که می‌توان به این دو جهان با دقت نگریست. در غرب پول واحد اروپایی زیر بار غرور اروپایی کم خمر کرده. رهبران اروپا ناگهان به سوی ارز مشترک خیز برداشتند اما انگار برای مدیریتی که می‌باید این پول را حفظ کند، کسی فکری نکرده بود. در جنوب، اتحادیه عرب را فساد درونی‌اش به زانو در آورده. رهبران عرب هرگز به این باور نرسیدند که دولت‌مداری عزتمندانه و آموزش امروزی لازمه شکوفایی در عصر جهانی شدن است.

اروپایی‌ها در ساختن اروپای واحد شکست خوردند. مشکل آنجا بیشتر به چشم می‌آید که با فشاری که پول مشترک اروپایی تحمل می‌کند رکود اقتصادی در اتحادیه اروپا عمیق‌تر می‌شود و پس‌لرزه‌های این رکود دنیا را می‌لرزاند. در آن‌سو سواری‌ها در ساختن سوریه، مصری‌ها در ساختن مصر، لبنانی‌ها در ساختن لبنان و یمنی‌ها در ساختن یمن شکست خوردند. این مساله‌ای است حتی جدی‌تر از مشکل اروپا چراکه کسی نمی‌داند چگونه ترک‌هایی که بر این کشورها نشسته را می‌توان دوباره ترمیم کرد. از نگاهی دیگر نه در اروپا طرح فراملی کارایی داشت و نه در جهان عرب طرح‌های ملی‌گرایانه. دولت‌های اروپایی اکنون هر یک کم‌وبیش راه خود را می‌روند. و تعلیمت ملی کشورهای عرب گرفتار اختلافات قبیله‌ای، مذهبی، قومی و نژادی شده است.

اروپایی‌ها هرگز نتوانستند مهار بودجه‌شان را به دست یک قدرت مرکزی ببسازند و از یک سیاست مشترک مالی برای حمایت از پول مشترک اروپایی حمایت کنند. در جهان عرب طرح‌های ملی‌گرایانه در بسیاری موارد درست از آب در نیامدند. چراکه کشورهای عرب که از طایفه‌ها و مذاهب و قبیله‌های گوناگون تشکیل شده و مرزهایشان را دولت‌های استعماری آن زمان برای آنها کشیده‌اند نتوانستند یا نتوانستند یک اجماع واقعی ملی ایجاد کنند.

باید انصاف داشت که در سوریه، بحرین، یمن و لیبسی خیلی از مردم به‌خصوص جوانانی که سر به شورش برداشته‌اند حق شهروندی‌شان را می‌جویند. آنان می‌خواهند در کشوری زندگی کنند که در آن حقوق و تعهدات و احزاب گوناگون وجود داشته باشند. ولی معلوم نیست بتوان رهبری و طبقه متوسط آموزش‌دیده‌ای در این جوامع بدوی پیدا کرد که ابزار پیشبرد این اهداف باشند. پرش فراوی تاریخ‌دانان در آینده شاید این باشد که چرا هر دوی این نظام‌های بزرگ ژئوپلیتیک هم‌زمان با هم برآشفند. پاسخ را به باور من در تشدید روند جهانی شدن و انقلاب فناوری اطلاعات باید جست که در پنج سال گذشته به گوشه‌های پنهان جهان ما نوری تابانده و ارتباطات ما را تبدیل به ابر ارتباطات کرده است. گسترش همین ابر ارتباطات چشم جوانان عرب را بر سر عقب‌ماندگی جوامع‌شان گشوده و ترغیب‌شان کرده و توانایی‌شان ساخته تا با همفکری و همکاری یکدیگر پایه‌های دولت‌های متعجر عرب را بپرزانند.



www.sharhnewspaper.ir

آگهی مناقصه

دانشگاه خوارزمی در نظر دارد خرید سخت افزار امنیتی شبکه کامپیوتری دانشگاه واقع در پردیس تهران و کرج

دانشگاه خوارزمی را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط و اگزار نماید لذا متقاضیان می توانند جهت اخذ اسناد مربوط به شرکت در مناقصه به آدرس اینترنتی www.tmu.ac.ir بخش مرکز انفورماتیک و ارتباطات دانشگاه خوارزمی مراجعه کرده و نسبت به ارائه پیشنهادات آنها حداکثر تا ۱۰ روز کاری بعد از انتشار این آگهی به آدرس کرج میدان دانشگاه دانشگاه خوارزمی معاونت برنامه ریزی و پشتیبانی اقدام نمایند.

در ضمن مبلغ سپرده شرکت در مناقصه ۴۰ میلیون ریال به صورت ضمانت نامه بانکی و یا وجه نقد به حساب سپرده دانشگاه می باشد و همچنین دانشگاه در قبول یا رد پیشنهادات مختار است.

روابط عمومی دانشگاه خوارزمی



www.sharhnewspaper.ir

آگهی مناقصه

دانشگاه خوارزمی در نظر دارد خرید سخت افزار امنیتی شبکه کامپیوتری دانشگاه واقع در پردیس تهران و کرج

دانشگاه خوارزمی را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکار واجد شرایط و اگزار نماید لذا متقاضیان می توانند جهت اخذ اسناد مربوط به شرکت در مناقصه به آدرس اینترنتی www.tmu.ac.ir بخش مرکز انفورماتیک و ارتباطات دانشگاه خوارزمی مراجعه کرده و نسبت به ارائه پیشنهادات آنها حداکثر تا ۱۰ روز کاری بعد از انتشار این آگهی به آدرس کرج میدان دانشگاه دانشگاه خوارزمی معاونت برنامه ریزی و پشتیبانی اقدام نمایند.

در ضمن مبلغ سپرده شرکت در مناقصه ۴۰ میلیون ریال به صورت ضمانت نامه بانکی و یا وجه نقد به حساب سپرده دانشگاه می باشد و همچنین دانشگاه در قبول یا رد پیشنهادات مختار است.

روابط عمومی دانشگاه خوارزمی